راه مستضعفین

الحمدلله رب المستضعفین

۳ شنبه ۱۵ خرداد ماه ۱۳۵۸
شماره ۳
تکشماره ۱۰ ریال

تابستان ۱۳۵۵

ارگان عقیدتی ـ سیاسی سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران

نشانی : میدان امام‌حسین (فوزیه) پاساژ شهرام ، طبقه چهارم تلفن ۷۶۰۶۶۳

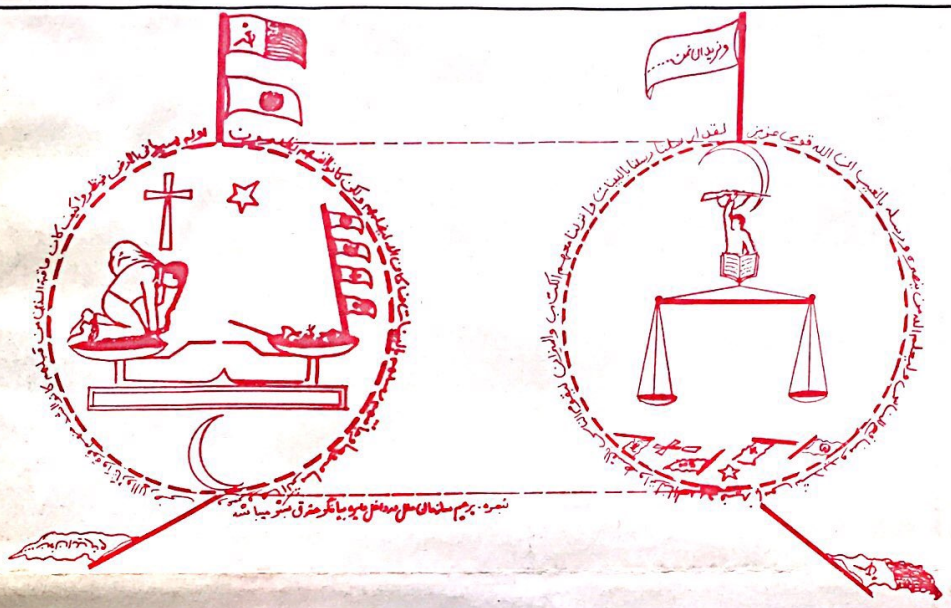

چگونگی پیدایش مستضعفین از دیدگاه قرآن

قسمت سوم از درس اول

دو نکته از آیه "ان فرعون علا فی الارض" را در شماره گذشته بررسی کردیم و اکنون به نکته سوم آن می پردازیم

نکته سوم که آیه بیانگر آنست بیان حمل اهلها شیعا است که در رابطه با حرکت دو مرحله‌ای پیدایش و ظرفیت (۳) رشد سلطه‌جو دراینجا اولین تاکتیک اتخاذی سلطه‌جو را جهت‌انجام عمل خویش مطرح‌میکندکه نکته‌ای‌که دراینجا حائزاهمیت است‌این بیان آیه‌است‌که مشمولیت این تاکتیک را از برای همه افراد زمین جهت ایجاد زمینه مناسب رشد سلطه‌گری میرساند . و آن تاکتیک عبارت از فرقه فرقه‌کردن افراد زیر سلطه می‌باشد . بنابراین اولین کار سلطه‌جو درتسخیراجتماعی جهت باستخدام درآوردن‌افراد آن اجتماع برای تهیه‌زمینه مناسب‌درجهت رشد سلطه‌جوئی خویش ایجاد دسته دسته کردن اجتماع میباشد که مشخصه اول این عمل خروج اجتماع از شکل اعتدالی که بر مبنای قدرت استوار است میباشد . نکته مهمی که در رابطه بااین مسئله مطرح میشود چگونگی انجام این تاکتیک است . برای

(۳) ـ که مرحله پیدایش با بیان (ان فرعون علا) و مرحله ظرفیت در صورت علا فی‌الارض مطرح میشود .

درک‌چگونگی‌انجام‌این‌عمل باید این‌مسئله را در رابطه‌با دینامیسم کلی اجتماع درنظر بگیریم . شکل کلی دینامیسم اجتماع در بیان قرآن در سوره حجرات آیه ۱۳ ـ نساء ۱ـ زخرف ۴۲ـ بقره ۲۱۲ ـ یونس ۱۹ـ جاثیه ۱۷ـ بیان شده‌است که‌توجه باین آیات یکی ازخصوصیات دینامیسم اجتماع را (حجرات ۱۳) دسته دسته و گروه و گروه بودن اجتماع میداند که هدف (۴) از این صورت تکوینی کسب شناخت افراد نسبت بیکدیگرمیباشد . یعنی دسته دسته وفرقه فرقه بودن اجتماع از دیدگاه قرآن لازمه حرکت صحیح اجتماع که مبتنی بریک حرکت اعتدالی است میباشد . اما فرقه فرقه کردن اجتماع جهت تاکتیک از برای کسب زمینه‌ای در راه رشد قدرت سلطه‌گری برروی خروج اجتماع از جهت اعتدال خود استوار میباشد . پس یکی از عوامل اصلی زیربنای تکوینی اجتماع

(۴)ـ اشاره به لام لتعارفوا که لام غرض میباشد . که عرض از دسته دسته و گروه گروه شدن اجتماع را جهت شناخت یکدیگر میداند .

در طرح دینامیسم کلی آن نژادها هستند که هدف از این نژاد در بیان قرآن جهت شناخت یکدیگر است (۵) اولین پدیده اعتدال بخشنده بحرکت اجتماع (و ما کان الناس الا امة واحده فاختلفوا ولولا کلمه سبقت من ربک لقضی بینهم فیما فیه‌تختلفون بودند‌مردم یک امت واحد . پس اختلاف

(۵) ـ برای‌درک‌چگونگی‌منظورآیه دررابطه‌با شناخت اجتماعی ازطریق اختلاف‌نژادها درتکوین اجتماع میبایست از قرنیه بیانی آیه که نتیجه ایست در رابطه بامنظور قبلی که آن بیان عبارت است از ان اکرمکم عندالله اتقیکم که با توجه‌باینکه نتیجه‌گیری دررابطه با شکل بیانی قرآن حاصل از منتجه‌حرکتی است . بنابراین درمی‌یابیم که بیان موضوع دررابطه حرکتی مطرح است ومیدانیم‌که یکی ازعوامل‌تکامل وزمینه‌های تکامل رقابت‌میباشد ، یعنی همان رقابت‌درمیان افراد بشر که عاملی است جهت تهیه زمینه رشد . بنابراین با توجه به منظور قرآن که علت شیعه شیعه و قبیله قبیله را بمنظورشناخت همدیگر مطرح می‌کند ، این حقیقت روشن

بقیه در صفحه ۴

سیر پیدایش مستضعفین در صحنه تاریخ

قسمت سوم از درس اول

در بررسیهای گذشته‌بطور اجمال نتایج حاصله از جنگ‌را با توجه به انگیزه‌های آن‌بیان داشتیم‌واکنون‌بمبسط و تفصیل همان‌نتایج وعواقبی که درطول ۲۰ سال (تا جنگ دوم که در سال ۱۹۳۹ شروع شد) برای کشورهای‌درگیرجنگ (آلمان ـ اطریش ـ مجارستان متحدین‌و انگلیس و فرانسه‌و روسیه‌تزاری واوا‌خرآن‌ایالات‌متحده (متفقین) ومهمترپیگردهائی‌که‌درسرنوشت خلقهای مستضعف استعمارزده دربرداشت‌خواهیم‌پرداخت ، و خواهیم گفت که چگونه جهان پس‌از۲۰سال جنگ‌خانمان‌سوز اول مجددا " درسال۱۹۳۹ به میدهیم ، حال ما با چه‌مقیاسی مسائل‌را اهم‌ومهم می‌کنیم‌خود

دربررسی‌و تحلیل نتایج مسئله‌ای‌است‌که‌درجوابش‌بایستی جنگ‌چندامرمهم‌را درنظرگرفته گفت‌آنچه‌که‌در جنبش خلقهای محروم جهان و در سرنوشتشان تأثیربیشتری‌داشته باشدبیشتر می‌کنیم الف : الاهم‌فی‌الاهم ، مورد توجه‌مان است ، ب : ضرورتهائی که در حال حاضر احساس می‌کنیم . مثلا " بررسی دوران‌تکوین قدرت‌وبسته شدن نطفه‌توسعه طلبی و سلطه‌جوئی

امپریالیسم (استعمار جدید) تعهق قرار میدهیم ، البته این امریکا و متقابلا" دوران تکوین کمگفتیم‌این‌دوابر قدرت‌جهانی وتمرکزقدرت‌درشوروی‌وورودش را فقط دشمن اصلی توده‌های به‌صحنه‌سیاست استعماری‌جهان، محروم تلقی می‌کنیم بدین‌معنا جهت‌شناسائی‌زیر وبم مکانیسم نیست‌که‌دشمنانی‌چون‌فرانسه ـ استعماری و توسعه طلبی این‌دو انگلیس ـ چین ـ آلمان‌غربی ـ ابرقدرت‌جهانی در زمان فعلی کانادا و ژاپن و .. را بحساب کدشمن‌اصلی‌خلقهای‌مستضعف نمی‌آوریم‌بلکه با مشخص کردن دشمن‌اصلی‌خلقهای‌مستضعف راتشکیل‌میدهند‌امری است‌لازم و فوری ، و به این لحاظ امریکا دو کانون اصلی قدرت بقیه را در رابطه با آن دوکانون‌قدرت و شوروی را از بعد از جنگ‌اول در نظر می‌گیریم مثلا" امروز (۱۹۱۹) بیشتر مورد تأکید و بوضوع پیداست کـه اقتصاد

بقیه در صفحه ۲

مقولات فلسفی ـ مذهبی

رابطه مذهب با ارگانهای زیربنایی اجتماع

بقیه از درس اول

مذهب در شکل حقیقی آن (شکل حقیقی عبارت است از شکلی که مبتنی بر قرآن باشد) عبارت است ازمجموعه مدون اصول ثابت حاکم برهستی که برطبق این اصول ثابت جامعه‌توانسته‌روندهای‌مختلف‌حرکتی بصورت پروسه‌انحطاطی یا تکامل طی نماید که این اصول ثابت‌در بیان قرآن عبارت است‌از اصولی که مبتنی برحرکت فطری باشد که بیان فطری مطابق گفته‌امام‌صادق همان‌اصل توحیداست . بنابراین‌برای تعریف مذهب درشکل جدید میبایست گفت مذهب عبارت است از مجموعه مدون اصول ثابت‌حاکم برهستی که این اصول مبتنی برفطرت میباشدکه‌ازخصوصیات حرکتی آن‌تجلی اصل وحدت حرکت در تمام پدیده‌ها میباشد . واصل وحدت حرکت در اینجا مخالف با بیان تعدد حرکتی نیست ، بلکه بیان وحدت غایت و جهتی است ـ که لازمه زمینه ایجادیک حرکت رشد یابنده میباشد که این حقیقت در قرآن درآیات زیرمطرح میشود ـ فاقم‌وجهک‌للدین‌حنیفا فطرت‌الله التی فطرالناس‌علیها لاتبدیل‌لخلق‌الله ذلک‌الدین‌القیم‌ولکن‌اکثر الناس‌لا یعلمون (روم ـ ۳۰)ـ پس راست‌کن روی‌خودرا بسوی دین یکتاپرست‌آفرینش خدائی که‌سرشت مردم را برآن‌نیست تبدیل و دگرگونی درآفرینش خدا ، این است دین‌استوار ، ولیکن اکثرمردم نمیدانند ـ توجه به‌آیه بیانگوی این حقایق است .

۱ ـ حرکت پیامبران درجهت اعتدال اجتماعهای منحرف بشریت یک سیر بازگشتی دارد (۱۲)

۲ ـ سیر بازگشتی حرکت پیامبران بطرف کادر ثابت زیربنائی هستی‌است‌که مبتنی براصول ثابت تحرکی‌میباشد .

۳ ـ زیربنای حرکت هستی از دیدگاه پیامبران مبتنی برتوحید می‌باشد .

۴ ـ از دیدگاه پیامبران هستی دارای یک زیربنائی میباشد که علاوه برخصوصیات‌وحدت در میان تمام‌فنومنهای سازنده آن قوانین بر پدیده‌های آن حاکم است که ایجاد تغییر در آن قوانین امری محال است .

۵ ـ در دیدگاه پیامبران دین عبارت است از اصول ثابت‌متحدحاکم بر پدیده‌های هستی که ایجاد تغییردرآنها غیرممکن است .

۶ ـ از دیدگاه پیامبران اجتماع انسانهائی که‌در یک پروسه انحطاطی حرکت میکنند علت سیر انحطاطی حرکت آنها چشم‌پوشی از اصول ثابت حاکم بر پدیده‌ها میباشد .

۷ ـ افغیردین‌الله‌یبغون‌وله‌اسلم من‌فی‌السموات‌والارض طوعا "وکرها "والیه‌یرجعون . (آل‌عمران ـ ۸۳)

که برای درک کلی مفاهیم این‌آیه ، این آیه را با آیه۸۵ آل عمران قیاس می‌کنیم (ومن یبتغ غیرالاسلام دینا فلن یقبل منه‌وهوفی‌الاخرة من‌الخاسرین ـ و هرکس بخواهد جزاسلام دین دیگری را ،هرگز پذیرفته نشود از او واو است درآخرت

(۱۲) اشاره به تجلی دعوت پیامبران است که مطابق بیان خود مذکر (یادآورنده) بوده‌اند ـ فذکر انما انت‌مذکر (غاشیه۲۱) پس‌یادآوری‌کن جزاین‌نیست توئی‌یادآورنده . که‌خداوند‌بپیامبرستور‌میدهد‌بگوبمردم‌که من یاد آورنده‌ای بیش نیستم . یعنی پیامبران مطابق پیام خود که بیان اصول فطریات‌انسانی است برطبق آن جامعه منحرف شده را دریک تحول حرکتی اعم از فرد و اجتماع قرار میدهند و جامعه را برطبق اصول فطری بازسازی میکنند .

بقیه در صفحه ۳

سیر پیدایش مستضعفین در صحنه تاریخ

بقیه از صفحه ۱

انگلیس ـ ژاپن، آلمان غربی ـ کانادا و تا اندازه‌ای فرانسه در سیستم مخوف اقتصادی امریکا ادغام شده و کلاً" همگی حول یک محور می‌چرخند. با توجه به این مسائل است که بر روی پاره‌ای از نتایج تکیه و تأکید می کنیم.

اکنون که جنگ به پایان رسیده ماندهایم و ملل جنگ ـ زده که شناخت احساسشان در جنگ کافی است مؤثر و جهت اینکه بدانیم آیا این ملتها بودند که با هم میجنگیدند و یا که دولتها و صاحبان قدرت و سرمایه‌داران و تراستهای بین ـ المللی. آلمان، ـ آلمان که در این نبرد بازنده قمار جنگ بود از صدمات و لطمات و خسارات ناشی از جنگ بی‌نصیب بود چرا که حتی یک گلوله در آن کشور خالی نشده بود (اکثریت نبردها در خاک فرانسه انجام شد) و تنها با یک بحران اقتصادی غیرقابل تحمل و یک غرامت کمرشکن مواجه بود. ملت آلمان که طعمه توسعه‌طلبیها و جنگجوئی نظامیان حاکم شده بودند با کوله‌باری از درد و محنت و فقر میرفت تا که لطمات و عقب ـ ماندگیهای ناشی از جنگ را جبران کند، نظامیان که دیگر آبرو و حیثیتی اجتماعی برایشان باقی نمانده بود صحنه سیاست را ترک گفته، و اداره امور را بـه سیاستمداران واگذاردند. رژیم آلمان با همت مردم و حمایت دشمن غالب تبدیل به جمهوری شد، در سایه دموکراسی اروپائی که قبلاً" گفتیم بعد از جنگ در اروپا نضج گرفته بود. آلمان نیز مدتی آرمید لیکن دیری ـ نپائید که تبدیل به فاشیسم شد.

سرمایه‌داران امریکائی به اهتمام انگلیس که در رقابت با فرانسه مسلط بـر اروپا بود، زمینه‌ای برای بکارگیری سرمایه ـ شان یافته بودند، چه آنکه وام بدهند و یا که خود سرمایه ـ گذاری کنند، و این جوابی بود به آلمان که دست نیاز بسوی امریکا دراز کرده بود. ملت آلمان که زیر بار سنگین غرامت جنگی، ورشکستگی اقتصادی، تورم پولی و فقر عمومی از پای درمی‌آمد و در سایه حمایت سرمایه‌داران امریکائی و انگلیسی و جدیت و کارآئی ملت و خصائص ویژه خودشان بزودی قدرت اقتصادی و نظامی خود را بازیافتند، چند عامل امریکا و انگلیسها را تشویق و بلکه موظف به سرمایه‌گذاری در آلمان میکرد یکی اینکه زمینه مساعدی بود جهت بکارافتادن سرمایه‌های متراکم شده* در ایالات متحده و دیگر اینکه تقویت آلمان در مقابل قدرت رو به رشد و توسعه شوروی، میتوانست سدی در برابر پیشرفت کمونیسم بحساب آید. و درست در رابطه با همین مسئله یعنی در رابطه با حفظ منافع تراستها و سرمایه‌داران بزرگ امریکائی ـ آلمانی ـ انگلیسی از گزند جناح میهن‌پرست و آزادیخواه و ملت محروم آلمان که بذر خودآگاهی در دوران جنگ در نهادشان کاشته شده بود، و نیز بجهت اینکه فاشیسم حتمی سازش‌ناپذیر با کمونیسم محسوب میشد حکومت آلمان وسیله صاحبان سرمایه و انحصارطلبان امریکائی ـ آلمانی انگلیسی بسوی فاشیسم به رهبری هیتلر سوق داده شد و بدین ترتیب توده‌های محروم هنوز از زیر یوغ فشار چکمه‌پوشان نظامی رهائی نیافته و مزه دموکراسی بعد از جنگ اول را نچشیده بودند که سلطه شوم داروسته هیتلر بر سرشان سایه افکنده با روی کارآمدن هیتلر که مظهر روحیه خشن نظامی بود زمینه مجدد برای بقدرت رسیدن نظامیان فراهم گشت. ـ بقدرت رسیدن نظامیان از طرفی، و رشد سریع اقتصادی ـ صنعتی آلمان در پرتو عنایات خاص امریکا ـ انگلیس، و تحکیم قدرت اقتصادی سرمایه‌داران و انحصارطلبان و داروسته نازی که از سرمایه مالی ـ صنعتی برخوردار بودند، بعلاوه کینه و عداوتیکه قبلاً" آلمانیهای شکست خورده نسبت به انگلیس ـ آمریکا ـ فرانسه و نیز رژیم کمونیستی شوروی داشتند همگی موجبات جنگ دیگری را تشکیل میداد که در سال ۱۹۳۹ ضرورتاً بوقوع پیوست. حمایت بی‌چون و چرای سرمایه‌داران امریکائی ـ انگلیسی از هیتلر و داروسته‌اش در حقیقت تسریع رشد نطفه جنگ دومی بود که امریکا را از بحران مزمن ۳۹ ـ ۱۹۲۹ نجات بخشید و قدرت استعماری امریکا را در صحنه سیاست بین‌المللی تثبیت و تحکیم بخشید. در اینجا لازم بتذکر است که امریکا و انگلیس خیال خامی را در سر می‌پروراندند و آن این بود که از توسعه‌طلبیها و کشورگشائیهای ذاتی داروسته هیتلر در جهت منافع خود و توسعه مناطق نفوذ استعماری خود بهره جویند و از آن بعنوان دشمن ذاتی کمونیسم در مقابله با آن استفاده کنند لیکن استقلال عمل و کینه نظامیان آلمان از شکست در جنگ اول و نیاز مبرم غول اقتصاد و صنعت آلمان به مناطق نفوذ استعماری و نژادپرستیهای آلمانها و ... ضرورتاً" ایجاب میکرد که آلمان درمقابل یاران و همدردان خود یعنی انگلیس و آمریکا بایستد. و نیز مسئله حائز اهمیت اینکه امپریالیسم امریکا و متقابلاً" سوسیالیسم شوروی عملاً نشان دادند که وقتی پای منافع در میان باشد اختلافات مکتبی (سرمایه‌داری ـ سوسیالیسم) فاقد ارزش است چرا که بزرگترین خدمات را در این جنگ به استالین کرد و روسیه اشغالی را نجات بخشید بگونه‌ای که جای پایش هنوز در میهن و سایه شومش بر سر خلق ما گسترده است هرچند که صبح روشن و نورانی پیروزی خلق ما میرود تا که سایه شوم این دشمن غدار را بردارد. (اشاره به ارسال کمک نظامی امریکا به روسیه شوروی از طریق خاک ایران) در اینجا به انتهای بررسی آنچه که از آلمان بعد از جنگ اول باید بدانیم رسیدیم حال به لحاظ اهمیت ایالات متحده را بعد از جنگ مورد مطالعه قرار میدهیم (مأخذ ما در مورد مطالب راجع به آلمان ـ تاریخ جهان نو جلد دوم صفحات ۳۶۲ الی ۳۶۹ و همچنین صفحات ۵۲۵ الی ۵۵۵ ـ گذشته چراغ راه آینده که البته مأخذ آن نیز تاریخ جهان نو میباشد (صفحات ۱ الی ۱۲).

* بموجب انعقاد صلح جداگانه هاردینگ رئیس جمهور بعد از ویلسون با آلمان سرمایه‌های راکد شده در امریکا، در آلمان بکار گرفته شد.

تکوین قدرت امپریالیستی امریکا و تأثیر جنگ اول در تشدید آن.

بررسی و شناخت امریکا، ملت و دولت (طبقه حاکم).

برای شناخت اجتماعی امریکا، جامعه بعد از جنگ اول جهانی لازم است مختصری از تاریخ این کشور که در حقیقت تاریخ تکوین و رشد یک قدرت استعماری و سلطه‌گر است مورد بررسی قرار گیرد.

تاریخ این کشور را بدو دوران مهم تقسیم میکنیم ۱ ـ دوران تکوین قدرت مالی ـ صنعتی، و دیگری ۲ ـ دوران شکوفائی این قدرت در صحنه سیاست استعماری جهان، و اثرات متقابل این قدرت و جنگ جهانی اعم از جنگ اول و دوم جهانی. (تراکم قدرت علت حتمی وقوع جنگ و جنگ عامل تشدید تکاثر قدرت).

ـ دوران تکوین قدرت در ایالات متحده، برای شناخت و بررسی دوران تکوین قدرت در امریکا ناچاراً" بایستی از انقلاب ۱۷۷۶ در این منطقه آغاز کنیم.

ایالات متحده امریکا در سال ۱۷۷۶ میلادی پس از تصویب متن اعلام استقلال ارائه شده از طرف جفرسون به کنگره، علناً" مستقل اعلام شد، اما این اعلام استقلال ایجاد اصطکاک و جنگ و ستیزی بین ملت آزادیخواه و استقلال‌طلب امریکا و استعمارگر انگلیس کرد، که با حمایت لوئی شانزدهم پادشاه وقت ـ فرانسه (در این رقابت با انگلیس) از انقلابیون امریکائی وسیعاً" غلبه آنان بر سربازان انگلیسی امریکا و سرانجام انعقاد صلح بین طرفین، در سال ۱۷۸۳ رسماً استقلال یافت.

اساس جامعه آزاد شده امریکا بر آزادیهای فردی (اعم از سیاسی و اقتصادی) و دموکراسی اجتماعی استوار بود. آزادی رقابت فردی اقتصادی یـا لیبرالیسم اقتصادی و آزادیهای فردی سیاسی پایه و محور اساسی روابط اجتماعی آن کشور مستقل انقلابی را تشکیل میداد.

بررسی دینامیسم اجتماعی این جامعه مبتنی بر اصول فوق‌الذکر دوران انقلاب تا دوران جنگ اول و بعد، از دوران جنگ اول تا جنگ دوم و خلاصه از جنگ دوم تا بحال مستلزم درنظرگرفتن دوجریان مؤثر از یکدیگر است. ۱ـ دینامیسم آزادی رقابت فردی اقتصادی ۲ـ دینامیسم آزادی فردی سیاسی.

۱ ـ دینامیسم آزادی رقابت فردی و اقتصادی: در این مورد بایستی گفت: آزادی رقابت فردی اقتصادی بعلاوه شرایط مساعد جغرافیائی ـ وسعت زیاد، منابع زیرزمینی بیکران و ... و نیز کوشش و جدیت، شهامت، کارآئی و جست‌وخیز ویژه این ملت مهاجر، اقتصاد و صنعت این خطه را در مدت کوتاهی به غول عظیمی از نظر تولیدات صنعتی ـ کشاورزی رساند که مهارناشدنی مینمود و با کمپانیها و کنسرنها به منابه تلاشی و نابودی آن اقتصاد پویای رقابتی می‌نمود. ویژگیهای این چنین اقتصادی شکوفائی استعدادات و ابتکارات است در جهت کسب سرمایه و مال اندوزی. تراکم و تمرکز قدرت اقتصادی بدست افراد یکه‌تاز صحنه رقابت بپیوند بدرآمده‌اند، و بیچیزی و فقر و محرومیت گروهی که در این صحنه جان سالم بدرنبرده‌اند، آزادی رقابت اقتصادی مبنای تراکم و تمرکز سرمایه و ثروت در دست طبقه وگروهی ازجامعه میشد که درمیدان رقابت رقبای خود را به ورشکستگی کشانده بودند یعنی مبنای تقسیم جامعه بدو قطب صاحب سرمایه و ثروت و فاقد سرمایه و مفلس. سرمایه و قدرت مالی متراکم شده در دست اشخاص و گروههای قهرمان و پیروزمند صحنه رقابت ناجوانمردانه اقتصادی، اجازه شکوفائی و ظهور هر نوع استعداد و ابتکاری را که در جهت ارضای فزون‌طلبی و تکاثرطلبی ایشان نمیبود نمیداد و هر استعداد، و نبوغی که مطابق میل سرمایه‌ـ داران بزرگ نمی‌بود، به جبر درگورستان سرد اجتماع مدفون میگشت. در کنار این طبقه صاحب ثروت و قدرت بایستی بدنبال گروه کثیری از توده‌های محروم امریکا گشت که زمینه بروز استعدادشان فراهم نمی‌گشت و در رقابت با شکارگران سرمایه ـ دار از پای در می‌آمدند و در پشت سنگهایی که آنان فراراه رشد و ترقی و تکاملشان نهاده بودند به اکراه با فقر و محرومیت دست و پنجه نرم میکردند.

بنابراین به‌عنوان اولین نتیجه از چنین سیستم اقتصادی قاطعانه میتوان اظهار داشت که آزادی رقابت فردی اقتصادی در سیر حرکتش ضرورتاً جامعه را بدو قطب استثمارگر و مستضعف، مسلط و تحت سلطه تقسیم میکند، آنچنانکه جامعه امریکا را در سیر حرکتی خود تقسیم کرد. (البته در اروپا نیز وضع بهمین گونه است، با اندک اختلافات روبنائی) و رابطه این دو طبقه، رابطه‌ای استضعافی استعماری است. دراینجاست که به‌عنوان یک نتیجه ضمنی دیگر درمی‌یابیم که قدرتمندان حاکم قبل از بسط و گسترش منطقه تحت نفوذ خود در ابتدا رعایای خود را استعمار واستثمار میکنند. و این اقتضای ذاتی، اقتصاد بدون ضابطه انسانی است که هدفی جز سود را دنبال نمی‌کند و براساس رقابت است.

اما تقسیم جامعه امریکا بدو قطب صاحبان سرمایه ـ قدرت، صنعت و دیگر قطب فاقد همه‌چیز و محروم در سیر حرکتی خود به تضعیف و هرچه بیشتر محروم‌شدن طبقه فاقد سرمایه وصنعت، وتقویت وتجمع هرچه بیشتر سرمایه در دست گروه صاحب قدرت انجامید و بهمین ترتیب پیش میرفت تا که بالاخره صاحبان سرمایه بدین نتیجه رسیدند که برای حفظ قدرت خود بایستی سرمایه‌ها را بهم آمیخت. آمیزش سرمایه‌ها و ایجاد کانونهای قدرت جهت حفظ و حراست ثروتهای اندوخته‌شده سرمایه ـ داران و تکاثر و فزونیش، همچنین انحصار هرچه بیشتر استعدادها و نیروهای فعال جامعه درکانون قدرت خود (تراستها). از خصائص ذاتی تمرکز و تراکم قدرت است بدین معنا که وقتی سرمایه متمرکز شده در دست افراد به درجه‌ای از تراکم رسید ناچاراً" بایستی در هم ادغام شوند و هرچند سرمایه‌دار بزرگی تشکیل یک کانون قدرت بدهند، و با تحکیم قدرت خود حاکمیت خود را بر محرومان رسمی سازند. این پدیده جدید که در دو دهه آخر قرن ۱۹ در جامعه امریکا شکل گرفت، همان تراستها هستند. که پیدایشان به منزله جایگزین ـ شدن آزادی رقابت اقتصادی گروهی (تراستها) بجای آزادی رقابت فردی اقتصادی است.

این پدیده نوپا که خواهان به انحصار درآوردن همه فعالیتهای اقتصادی و نابودی مؤسسات متوسط و کوچک. فعالیتهای کوچک اقتصادی می‌بودند در ابتدا با موجی از مخالفت توده‌های مردم مواجه گشت که با میانجیگری اهرمهای سیاسی وابسته به آنها جریان بنفع تراستها و صاحبان سرمایه حل شد و درنتیجه مؤسسات کوچک و متوسط، اقتصادی و سرمایه ـ داران جزء که یارای مقابله با غول عظیم تراستها را نداشتند به ورشکستگی گرائیدند. حال میپردازیم به تعریف تراست.

* تراست عبارت است از شکل سرمایه‌داری انحصاری متشکل از کانونهای مختلف سرمایه، که شاخص آن تمایل به کسب انحصار در یک بازار بخصوص و کسب قدرت وکنترل است، برای تمام فعالیتهای یک صنعت، یک حرفه و یک بازار.* از اینجا میتوان دریافت که در صحنه رقابت اقتصادی دیگر افراد نیستند که مبارزه میکنند بلکه این تراستها و مجموعه سرمایه‌داران هستند که با سیستم مخوف خود رقیب را از میدان رقابت بدر میکنند.

بدیهی است که منتجه قدرتهای سرمایه‌ای متمرکز شده در یک کانون بنام تراست بیشتر و قویتر از کانونهای منفرد قدرت کارائی و عملکرد دارد و درنتیجه نیاز مبرم به میدان عملکرد گسترده‌تر از قبل دارد، گسترش میدان عملکرد تراستها یعنی شکستن مرزبندیها و توسعه مناطق نفوذ استعماری (درجریان دوم خواهیم گفت که چرا امریکا از اینکه خود را استعمارگر بداند بیم داشت) و بدست آوردن ۱ـ نیروی کار ارزان ـ ۲ ـ منابع اولیه ارزان ۳ ـ بازار مصرف کالا ۴ ـ منطقه مورد اعتماد جهت انتقال سرمایه بدانجا و تشکیل صنایع بخصوص این بار ذاتی سرمایه‌داران و انحصار ـ طلبان برآورده نمی‌شود مگر توسل به سیاستهای استعماری که از جمله آن شرکت در جنگ است.

پس در اینجا میتوان گفت که ساخت اقتصادی امریکا در دوران شکل گیری نطفه جنگ (۱۹۰۰ الی ۱۹۱۴) و سیر حرکتی آن از دوران انقلاب تا آن زمان ضرورتاً "شرکت در جنگ و دامن‌زدن به آن" را به کف آوردن مستعمرات بیشتر و به جریان انداختن سرمایه‌های تراستها و تحصیل سودهای کلان را ایجاب میکرد لیکن قدرتمندان حاکم بر امریکا در اجرای این امر موانعی بر سر راه خود میدیدند که ناچار بودند به نحوی از ابحا با آنرا حتمی و پاسخ نمایند که در بررسی جریان دوم اشاره خواهیم کرد.

رقیبان کهنه کار امریکا یعنی انگلیس ـ فرانسه و آلمان راه خود را جهت توسعه مناطق نفوذ خود که همان جنگ و ستیز بود انتخاب کرده بودند و فقط رهبران امریکا مردد بودند که چگونه و از چه راهی در این جنگ که منافع سرشاری برایشان در بر داشت شرکت جویند. چه همانطور که گفتیم مکانیسم اقتصادی امریکا در سیر حرکتی خود خاصه از ۱۹۰۰ الی ۱۹۱۴ اقتضای دامن زدن به جنگ میکرد و دلیلمان در صحت این قضاوت گفته ویلسون رئیس جمهور امریکاست که از حدود سال ۱۹۱۰ الی آخر جنگ اول برار یکه قدرت تکیه داشت. او می‌گوید: "اگر میخواهیم دچار خفقان اقتصادی نشویم باید به بازار مبادلات خارجی جهان راه پیدا کنیم، نیروی غیرقابل مقاومت ملت باید برای فتح بازرگانی جهان آزاد شود." * که این خود دلیل بارزی است براینکه رهبران امریکا قبلاً" به شرکت در جنگ برای راه‌یابی به بازار مبادلات بازرگانی جهانی رضایت داشتند و جالبتر اینکه در این امر، اهرم اصلی را ملت معرفی میکنند، یعنی که این ملت است که میتواند مقاصد شوم رهبران ثروتمند را تحقق بخشد. بهر ترتیب جنگ آغاز شده توسط رقیبان جهانی زمینه مساعدی را فراهم میساخت تا سخن آقای ویلسون جامه عمل بپوشد. عملکرد امریکا در این زمینه در ابتدا بصورت پرداخت وام (چه بصورت وجه و چه بصورت تأمین نیازمندیهای جنگی اعم از صنعت ـ ارزاق و ...) به انگلیس و فرانسه و ایتالیا انجام میشد که به نوبه خود راهی است جهت راه‌یابی به بازار جهانی، اما رهبران امریکا بدین حد اکتفا نکرده خواهان شرکت مستقیم در

* نقل از کتاب جنگ بی پایان صفحه ۲۶ جلد اول.

بزودی منتشر میشود
انتشارات مستضعفین
وابسته به آرمان مستضعفین
ارگان عقیدتی سیاسی سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران

وضع اسلام و ایران قبل از شروع حرکت شریعتی
نقش حرکت او در مقابله با آن اوضاع

جلد اول

سیری تحلیلی در اوضاع اسلام و ایران قبل از انقلاب معاصر
و بازتابهای اولیه حرکت شریعتی در رابطه با این اوضاع

بقیه از صفحه ۳

بقیه از درس اول

رابـطه مذهب باارگانهای زیربنایی اجتماع

از زیانکاران) قیاس این دوآیه بیانگوی حقایق زیراست :

۱ ــ آیه بیانگوی حرکت همگانی تمام پدیده‌های هستی است .

۲ ــ آیه بیانگوی دونوع حرکت که در رابطه با غایت شکل پیدا کرده که‌یکی متکی بر انتخاب و دیگری برجبراست میباشد .

۳ ــ آیه‌بیانگوی این مسئله است که دین عبارت است از مجموعه‌اصول ثابتی که‌در رابطه با حرکت تمام‌پدیده‌های هستی اعم از طبیعی یا اجتماعی در شکل انتخابی یا جبری میباشد .

۴ ــ آیه‌بیانگوی‌این است‌که‌دین عبارت‌است‌ازمجموعه اصول حاکم برتمام پدیده‌های متحرک هستی که این‌مجموعه حرکت‌فنومنهای‌هستی را در جهت غایت هدایت‌مینماید .

۵ ــ آیه‌بیانگوی ارتباط ارگانیکی بین تمام پدیده‌های هستی است که عامل ارگان جهت آن حرکت می‌باشد .

۶ ــ قیاس آیه‌اول و دوم بیانگوی دو اسلام است "یکی تکوینی است ودیگری تشریعی که اسلام تکوینی که در آیه۸۳ مطرح شدعبارت است از پیروی از مجموعه اصول ثابت حاکم برتمام‌پدیده‌های هستی‌میباشدکه بطور جبری‌شکل‌می‌پذیرد . اما اسلام تشریعی که درآیه دوم مطرح شد ، عبارت است از پیروی مجموعه اصول ثابت حاکم برپدیده پویای اجتماع که کاربرداین اصول ایجاداعتدال بین دو بعد شخصیتی‌اجتماع می‌باشد .

۷ ــ آیه دوم بیانگوی این است که دین اسلام عبارت است‌ازمجموعه‌مدون اصول ثابت‌حاکم‌برپدیده‌پویای‌اجتماعی است‌کاین مجموعه‌هیچگاه تغییر نمی‌کند" بیان لن در آیه لن ابدیت است حاکی از این مسئله است .

۷ ــ اگر دو آیه اول و دوم را در نظر بگیریم رابطه ارگانیکی بین اجتماع را از دیدگاه اسلام با تمام پدیده‌های هستی در می‌یابیم .

۸ ــ تسلیم درآیه بیانگوی قبول اصول ثابت حاکم بر دینامیسم‌تحرکی تمام‌پدیده‌های‌متحرک هستی‌میباشد ، بیان آخرت در ارتباط با دنیا درآیه دوم اشاره باین مسئله است که‌عدم‌قبول اصول ثابت‌حاکم‌برپدیده اجتماع که لازمه‌ایجاد اعتدال دوبعدشخصیتی اجتماع‌برای تعدیل بخشیدن‌بحرکت آن علاوه‌براینکه باعث میشود تا حرکت دنیائی را بناء کند چون آخرت هم‌زائیده دگرگونی همین حرکت دنیایی است ، درنتیجه تباهی دینامیسم حرکتی این جهان باعث تباهی دینامیسم حرکتی آن جهان هم میشود ، روی همین جهت با بیان خاسرین که بیان کننده حالت افرادی است که در دنیا قبول‌اسلام نکردند ،ذکر نمود .آیات‌دیگری‌که‌درقرآن‌بیانگوی این حرکت‌وتعددحرکت‌که‌زیربنای‌تکوینی‌تمام پدیدهها است میباشند عبارتند از : انبیاء ۳۳ ، کل فی‌فلک . . . ـ یس۴۰ ، وکل فی فلک . . . ـ حدید۱ ، سبح *للهمافی‌السموات* ـ . . . *حشرا* ، سبح‌لله . . . ـ صف۱ ، یسبح‌لله . . . ـ *اسراء ۴۴* ـ تسبحله *السموات‌السبع والارض* . . . ـ رعد ۱۳ ،یسبح‌الرعد بحمده . . . ـ اسراء ۴۴ ، وان‌من‌شی . . . ـ نور۳۶ ،یسبح‌له *فیها* . . . ـ حشر۲۴ ،تسبح‌*للهمافی‌السموات* . . . . ـ جمعه۱ ، یسبح‌لله . . . ـ تغابن۱ ، یسبح‌لله . . . ـ انبیاء ۲۰ ،یسبحون *اللیل والنهار* . . . . ـ زمر ۷۵ ، یسبحون‌*بامره* . . . ـ غافر ۷ ، ومن حوله یسبحون بحمد . . . ـ فصلت ۳۸ ،یسبحون له *باللیل والنهار* . . . ـ اعراف ۲۰۶ ، یسبحون‌له و لیسجدون . . . ـ حجر۹۸ ، فسبح‌بحمدربک . . . ـ طه۱۳ ،فسبح بحمد ربه . . . ـ ق۳۹ ، فسبح‌بحمد . . . ـ اعلاء ۱ ،سبح‌باسمکربک *اعلاء* . . . ـ الحاقه۵۲ فسبح‌*باسم‌ربک* . . . ـ واقعه۷۴ ،فسبح باسم‌ربک . . . ـ شورا ۵ ، *والملائکه* یسبحون . . . ـ که‌باتوجه بآیات‌فوق بیان سبح‌که در لغت عرب بمعنای شنا کردن‌آمده ومیدانیم‌که‌عالی‌ترین مثال ازبرای حرکت شنا میباشد . زیرا فقط در هنگام شنا است که تمام بدن بتلاش درمی‌آید .نکته دیگری که باید در اینجا بآن توجه داشت ، اینست که بیان سبح‌بازمانهای‌مختلف‌وبا صفتهای (اعلا ـ عظیم ـ رب . . .) مختلف خداوند مطرح کرده که این مسئله تعدد حرکات را مطرح میسازد که تعدد حرکات بستگی به تحول درجه حرکت دارد . نکته دیگری که در این آیات قابل توجه است بیان غایات‌فطری است که در پس هربیان سبح آمده است ماحصل ازگفته‌های فوق میتوانیم چنین نتیجه بگیریم که کلا " از یک طرف تمام پدیده‌های هستی با جهت مشخص و غایتی معین بحالت پویایی بحرکت خویش‌ادامه میدهند و از طرف دیگر بنیانهائی‌متحرکاین فنومنهای‌پویامبتنی بر یک‌سلسله‌اصول ثابت هستندکه این اصول ثابت تعیین کننده کادر حرکتی هستنداز برای شکل دادن‌بحرکت آن پدیده مسئله‌دیگری که‌مطرح شد عبارت است از تنوع پدیده‌ها که گفتیم دررابطه بابرخورد تعدد حرکتها تجلی میکندو مسئله دیگر که عبارت از این‌بودکه‌حرکت‌تمامی پدیده‌های هستی به غیر از اجتماع انسانی عبارت‌است از یک حرکت یک بعدی جبری . اما فقط اجتماع انسانی است که دارای یک شخصیت دو بعدی‌میباشد که یک بعدآن در رابطه ارگانیک با دیگر پدیده‌های هستی است وحرکت‌این بعدازحرکت اجتماع یک‌حرکت جبری است . امابعددیگر ازحرکت‌اجتماع مبتنی بر اراده انسانهای‌اجتماع است‌کاین انسانهاعبارتندازموجودمختارخودآگاه انتخابگر . گفتیم که‌همانطور که‌تمامی هستی درحرکت خود مبتنی بریک دینامیسم کلی است که حرکت این دینامیسم مبتنی بر یک سلسله اصول‌ثابت‌میباشد "اجتماع هم‌پدیده‌ایست‌که‌زیر بنای تکوینی آن‌مبتنی براصول ثابتی است . اما با توجه به دوبعد تکوینی‌شخصیت‌اجتماع این حقیقت‌روشن میشود ، کااجتماع تا زمانی میتواند شکل اعتدالی حرکت خویش را حفظ نماید که بتواند ایجاد اعتدال حرکتی بین این دو بعد شخصیتی بنماید و گر نه با رشد بعد اراده که مبتنی برحرکت انتخابی انسانهای آن اجتماع است میتواند جامعه را از شکل اعتدال آن خارج نموده‌و بانحطاط بکشاند ، زیرا زمانی که جامعه در جهتی رشد کرد که در کادر اصول ثابت حاکم بر هستی نباشد حتما " بانحطاط کشیده میشود و اگر نتوانند از طریق اصول ثابت حاکم برهستی جلو این انحطاط را بگیرندجامعه بنابودی کشیده میشود .بیان قومهای لوط ـ عاد ـ ثمود ـ نوح و دیگر پیامبران از قرآن دلالت برنابودی پیروان آنها در رابطه با صورت فوق میباشد . پس از این بررسی است که نقش مذهب در رابطه با ارگانهای زیر بنائی اجتماع مطرح میشود که مذهب عبارت است از مجموعه اصول ثابت مدون حاکم برهستی که بر طبق این اصول جامعه توانسته شکل‌های مختلف حرکتی در جهت انحطاطی و یا تکاملی طی‌کند .

ولن تجدلسنه*اللهتبدیلا* . . . که سنت الله در اینجا همان اصول ثابت حاکم برهستی است . و علت رد مذهب‌از نظر مارکسیسم روی همین جهت است که مارکسیستها بظاهر اصل ثابتی را درهستی‌قبول ندارندواین زمزمه‌معروف‌انگلس را که‌میگویددرهستی هیچ چیز ثابت نیست و همین اصل‌هم که‌همه‌چیز درحال تغییر است تغییر می‌کند و با توجه بهمین مسئله‌است که مارکسیسم‌دچار تناقض میشود ، زیرا مارکسیسم ازیک‌طرف اصول ثابت‌درهستی را رد می‌کند واز طرف دیگر دیگر زیربنای مکتبی خود را مبتنی بر یک سلسله اصول‌ثابت که‌عبارت‌است‌از اصول دیالکتیک میداند و علاوه بر این‌خود این حرف که در جهان هیچ چیز ثابت نیست و همه چیز در حال تغییر است . اگر این را بعنوان تز بگیریم آنتی‌تز آن میشود اینکه‌در جهان اصول ثابت وجود دارد .

اجتماع‌ازدیدگاه‌قرآن عبارت‌است از مجموع‌انسانهائی که در راه هدف واحد حرکت میکنند و دینامیزم این حرکت مبتنی بریک سلسله اصول ثابت که حاکم بر تمام پدیده‌های هستی است میباشد و تنها وجه ممیزه حرکت اجتماع و دیگر حرکات‌بعدخودآگاهی‌افرادتشکیل دهنده‌ٔآن اجتماع میباشد که در شکل حرکت اجتماع موثر است . بنابراین اجتماع از دیدگاه قرآن عبارت است از پدیده پویایی که هم فازبا دیگرپدیده‌های‌هستی دریک‌جهت‌مشخص حرکت میکند (آیه ۸۳ آل عمران) . اما این حرکت از یکطرف مبتنی بر حرکت افرادی‌است که‌دارای قدرت انتخابی که مبتنی برخودآگاهی است‌میباشد . بقره۲۸۱ ، کل نفس‌*بماکسبت* . . .ـ آل عمران ۲۵ ، و وفیت‌کل . . .ـ آل‌عمران ۳۰ ،یوم تجدکل‌نفس‌*ماعملت* . . . ـ زمر۷۰ ، و وفیت کل نفس . . . ـ جاثیه۲۲ ،ولتجزی کل نفس . . .ـ مدثر۳۸ ،کل نفس‌بماکسبت . . .ـ انعام ۱۵۲ ، *لانکلف* نفس ـ اعراف ۴۲ ، *والذین آمنو وعملوالصالحات* . . . . ـ مؤمنون۶۲ ، *ولانکلف* نفس . . . ـ طلاق ۷ ،*لایکلف الله نفسا* " . . . ـ نساء ۷۹ ، و *ما اصابک* من‌سیئه . . . ـ نساء ۸۴ ،فقاتلوفی‌سبیل*الله* . . .ـ اسراء ۱۴ ، *اقراء کتابک* . . . ـ نساء ۱۱۱ ،فمن‌یکسب . . . ـ اسراء ۱۵ ، فمن *اهتدی* . . . ـ غل ۴۰ ، ومن شکر*فانما* . . . ـ عنکبوت ۶ ،و من جاهد . . . ـ لقمان۱۲ ، و من یشکر . . . ـ فاطر ۱۸ ، ومن‌تذکی . . . . ـ زمر ۴۱ ،فمن*اهتدی* . . . ـ فصلت ۳۳ ،ومن عمل *صالحا* " . . . جاثیه۱۵ ، من عمل *صالحا* " . . . ـ محمد ۳۸ ، ومن ینحل . . . ـ فتح ۱۰ ، فمن نکث ـ

و از طرف دیگر خود یک شخصیت بالاستقلال حرکتی دارد . بقره۱۳۴ ، تلک امه‌قد خلت . . . ـ بقره۱۴۱ ، تلک *امه* . . . . بقره۲۱۳ ، کان *الناس امه* . . . ـ آل عمران ۱۱۰ ، کنتم‌خیر*امه* . . . ـ اعراف ۳۴ ، ولکل *امه اجل* . . . یونس۱۹ ، وماکان*الناس* . . . ـ یونس ۴۷ ،ولکل *امه* رسول . . . ـ یونس ۴۹ ،لکل *امه اجل* . مانند رودخانه که‌دارای حرکتی است که این‌حرکت‌ازیکطرف‌تکوین یافته‌از حرکات قطرات آب‌می‌باشد و از طرف دیگر خود یک شخصیت بالاستقلال دارد که ورای شخصیت‌قطرات آب تشکیل دهنده رودخانه میباشدو مطابق همین است که قرآن از یکطرف فرد یا نفس را مسئول میداند (تمام آیات آن در قسمت بالا مطرح شد و بعنوان نمونه آیه کل نفس *بماکسبت* رهینه ، سوره زمر مطرح میشود) و از طرف دیگر جامعه را مسئول و متعهد میداند . که آیات آن در بالا مطرح شدبرای نمونه‌آیه ۱۳۴سوره بقره ، *لها ماکسبت وعلیها ماکسبتم‌ولاتسئلون عما کا*نویعملون . که اجتماع عبارت است از مجموعه افرادمتحرک که دارای‌غایت مشخصی باشند ،روی همین جهت با توجه به مفهوم اجتماع از دیدگاه قرآن وجه ممیزه آن بادیگرپدیده‌های‌هستی عبارت است از متکی‌بودن بربعد خودآگاهی نفسانی افرادتشکیل دهنده آن که این‌بعد خودآگاهی‌عامل موثر درانتخابی‌انحطاطی‌ویا تکاملی‌می‌باشد که همین انتخاب عامل ایجاد تغییر جهت حرکتی اجتماع میشود . مثلا " در حرکت رودخانه که تکوین یافته از قطرات آب‌است‌اگر اصل‌انتخاب حرکتی را از برای قطرات آب حاکم بدانیم رودخانه‌در حرکت بالاستقلال خود مجبور میشود از زمانیکه‌اکثر قطرات آب جهتی غیراز حرکت اولیه‌رودخانه را انتخاب‌کرده‌اندشکل حرکتی خودراتغییر دهد و این‌تغییر جهت‌است‌که جامعه را در مراحل مختلف حرکتی درمسیرهای انحطاطی یا تکاملی قرار میدهد یعنی جامعه را از یک‌حالت اعتدالی که‌درقرآن این حالت‌اعتدالی بصورت فطرت مطرح شده است خارج میسازد ، در نتیجه برای بازگشت این‌حرکت خارج‌شده‌از پروسه فطری بحرکت اعتدالی میبایست قوانین ثابت‌اولیه وحاکم براجتماع که اجتماع تحت لوای آن قوانین شکل اعتدالی بخودگرفته و هم‌فاز با دیگر پدیده‌های‌هستی بوده‌بکار برود ،این قوانین ثابت درمنطق قرآن همان‌مذهب است که‌توسط پیامبران در شکل پدیده خاصی بنام وحی‌نازل میشود .سوره‌روم ۳۰ ،*فاقم‌وجهک* . . . ـ بقره۲۴۳ ، *کان‌الناس امه‌واحد* . آیه دوم بیان کلی این‌پروسه میکند که جامعه در شکل اولیه‌حالت‌اعتدال داشته ،امارفته رفته براساس‌انتخاب مبتنی برخودآگاهی یک روند انحطاطی پیش گرفته که‌فرایند این روندهای انحطاطی بشکل اختلاف در حرکت تجلی‌کرده که برای جلوگیری از این‌پروسه انحطاطی لزوم بعثت انبیاء پیش‌آمده‌که‌انبیاء با بیان اصول ثابت حاکم بر حرکت‌اجتماع برای پذیرش حالت اعتدالی در حرکت از انحطاط درحرکت جلوگیری‌کرده‌اند .ماحصل ازگفته‌ها اینکه برای بررسی رابطه مذهب‌با ارگانهای زیربنائی‌اجتماع اولا "دربررسی این‌مسئله دررابطه با قرآن ببینیم که حقیقت اجتماع از دیدگاه قرآن چیست و قرآن شکل تحول اجتماعی را مبتنی برچه میداند . آیازیربنا را عامل اصلی میداندیا روبنا را که با بیان گذشته روشن شدکه‌کلا "اسلام‌برای‌مشخص کردن دینامیزم کل‌اجتماع مکانیزم آنرا از راه محتوی تکوینی در نظر میگیرد و قبل از اینکه‌عوامل فرعی که‌حاصل ازتجلی‌آن‌مکانیزم اولیه‌اجتماعی است درنظر بگیرد ، کلا " خود مکانیزم که اجتماع باشد رادر نظرمیگیرد ،یعنی از دیدگاه اسلام زیربنای اجتماع نه‌اقتصاد است‌نه فرهنگ ،نه‌سیاست ونه مذهب ، بلکه زیربنای‌اجتماعی از نظراسلام عبارت است از مکانیسم تکوینی اجتماع که‌مبتنی بردو شخصیت فردی و اجتماعی است . و مذهب عبارت‌است از ، بیانگوی آن اصول ثابت که ایجاد تعدیل در دوحرکت میکند که‌یکی‌ازآندو شخصیت جبریست وآن شخصیت اجتماع و دیگری انتخابی است که‌آن شخصیت فردیست و اقتصاد و فرهنگ وهنر . . . تحلی بازتابهای انسانی یا اجتماعی است که‌در طی حرکت اجتماع شکل میابند .

پایان

سیرپیدایش مستضعفین

بقیه از صفحه۲

جنگ‌و حمایت ازدول مقروض و بستانکار و به جنگ آوردن‌سهم بسزائی ازجنگ بودند لیکن‌در اتخاذ تصمیم جهت شرکت در جنگ تأمل میکردند و این دال براین‌است که رهبران امریکا از جریاناتی‌در درون‌جامعه‌وحشت وهراس‌داشتمانده که همان‌جریان دوم است که به تشریح آن میپردازیم . (سیر حرکتی اقتصادی امریکا بعد از جنگ را بعد از تشریح جریان‌دوم ، موردبررسی قرارخواهیم‌داد) جریان‌دوم ،دینامیسم آزادیهای فردی سیاسی از دوران انقلاب تا جنگ اول و . . . قبل از هر چیز بایستی دانست کماسابا" جریان‌آزادیهای سیاسی فردی وجریان اول اثرات متقابلی بر روی یکدیگر خواهند گذاشت . با در نظر داشتن این امر مهم عملکرد طبقه حاکمه بر جامعه امریکا را مورد نظر و دقت قرار میدهیم . (البته بعد از تکوین وتشکیل‌قدرت‌مالی و سرمایهای درآنجا**)شگرد عملکرد طبقه مسلط امریکاچنین‌بوده، که‌همواره باغارت‌واستثمارخلق‌محرومشان وتضعیف همه جانبه‌شان‌و خارج ساختنشان‌ازصحنه‌رشدوشکوفائی آزادانه استعدادشان ، خود را هموارمدافع‌حقوق‌ملت‌نماینده توده‌های‌مردم‌حامی‌ترقیخواهی ودموکراسی‌جلوه‌میدادندوبااعطاء آزادیهای سیاسی و دموکراسی اجتماعی‌نیروهای‌طغیانی‌وعصیانگر توده‌های‌ضعیف‌رامهار و کنترل میکردند‌بگونه‌ایکه مردم محروم خودمدعی آزادی و آزاد منشی و دموکراسی بودندو دل بدان خوش میکردند : غافل از اینکه آزادیهای فردی و دموکراسی اجتماعی که سردمداران از آن بدفاع‌برمی‌خواستند.صرفا"بخاطر هرزدادن و بخود مشغول‌کردن و دل خوش داشتن ، نیروهای عظیم توده‌ها میبوند ،بمآنان اجازه اعتراضاتی علی‌الظاهر داده میشدتا که نشاندهنده آزاد منشی و دموکراسی باشد ، لیکن تصمیم گیری و تعیین سرنوشتشان را صاحبان سرمایه وصنعت در انحصارداشتند .

** در این‌مورد بایستی گفت که تازمانیکه سرمایه‌های مالی اجتماعی در دست گروه و یا افرادی از جامعه متمرکز نشده بود و تازمانیکه انحصارطلبان وتراستها ظهور نکرده بودند ، آزادیهای‌سیاسی‌فردی‌ودخالت افراد جامعه امریکا در تعیین سرنوشتشان‌قابل انکار نیست ، لیکن از بعد از تمرکز و تراکم قدرت‌اقتصادی جامعه‌دردست افراد و یا گروهها سرنوشت خلقهای محروم تحت الشعاع قدرت سرمایه‌داران بزرگ‌قرار گرفت.

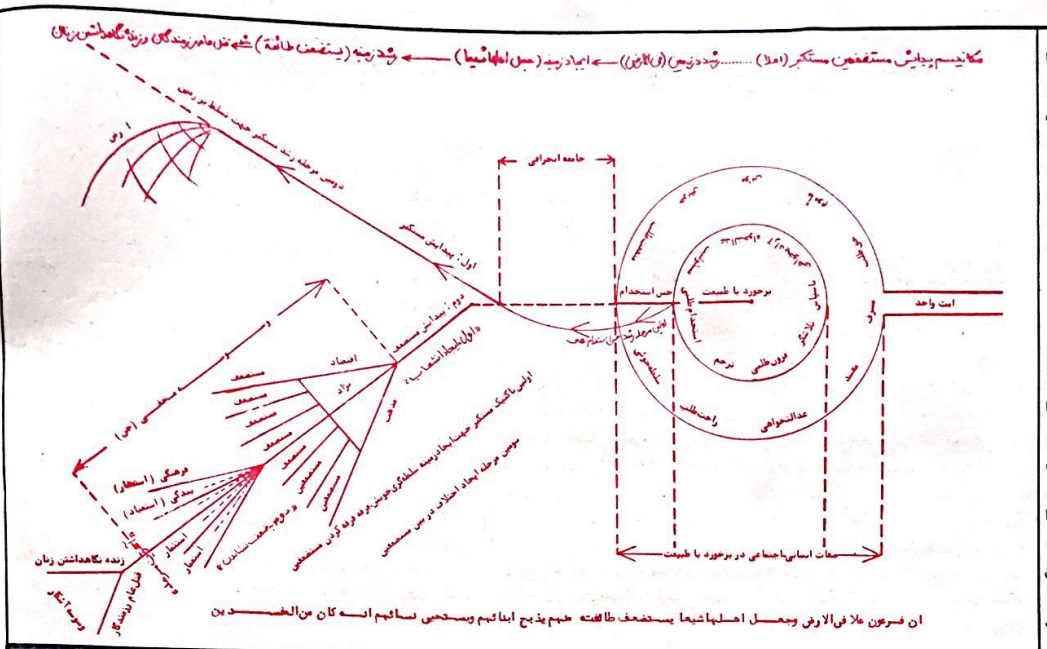

چگونگی پیدایش مستضعفین از دیدگاه قرآن.

قسمت سوم از درس اول

بقیه از صفحه ۱

کردند و اگر نبود سرنوشتی که بینی گرفت از پروردگارهمانا داوری میشدمیان ایشان درآنچه بودند درآن اختلاف‌کنان ـ یونس ۱۹ ـ بقره ۲۱۳ـ) مذهب است که مذهب بایبان اصول ثابت حرکتی مبتنی بر فطرت انسانها شکل انحراف حرکتی را تعدیل بخشیده وحیث فکری بآن میدهد. سومین عامل تعدیل بخشنده بحرکت اجتماع در جهت تهیه زمینه رشد نیروهای بالقوه فطری انسان تسخیر طبیعت و تولید ثروت میباشد ـ و جعلنا لکم فیها معایش و من لستم له برازقین (الحجره۲۰) و قرار دادیم برای شما در آن روز معاش (زندگیهائی) وآنکس را که نیستند مراوا روزی ـ دهندگان واعراف ۱۰ ـ اینها پدیده‌های تکوینی دینامیسم اجتماع‌هستند که اگر دریک ارتباط ارگانیک با فطرت‌انسانی قرار گیرند میتوانند اجتماعی بسازند که دارای یک حرکت صحیح مبتنی براصول فطری بایک جهت‌حرکتی مشخص دارا باشد. اما خروج مستکبر از حرکت اعتدالی حاصل رشدبیش ازحد آن ابعادنفسانی انسان‌است‌که اگرآن ابعاد دریک شکل اعتدالی رشد نمایند حرکتی پرشتاب و روبتکامل بانسان خواهند بخشید ،ولی با ظهور مستکبر این پدیده سرطان با رشد نابجای خودجامعه‌را ازشکل حرکتی خودخارج مینماید. حال ببینیم‌زمینه رشدابن پدیده سرطانی چیست؟ مهمترین عواملی که میتوانند ایجاد زمینه متناسب از برای رشد این پدیده‌سرطانی بنمایندپارامترهای تکوینی ایجادکننده‌حرکت اعتدال دراجتماع است‌که کاربرد آن درجهتی غیر ازجهتی باشد که‌دینامیم‌اجتماع براساس‌آن پدیده‌ها استوارمیباشد که با توجه به سه پدیده تکوینی آن دینامیسم برای ایجاد رشد یک حرکت اعتدالی که عبارتند از: ۱ ـ نژادها ۲ ـ مذهب ۳ـ تسخیر طبیعت ،هنگامیکه شکل کابرد آنها توسط قدرت سلطه‌گر از جهت اصلی آن خارج شده مهمترین زمینه رابرای رشدحس سلطه‌جوئی خودفراهم‌میسازد. پس میتوانیم چنین بیان کنیم‌که عواملی‌که آن سلطه‌جو میتواند در جهت رشد سلطه‌گری خود از آنها بهره‌برداری نمایند عبارتنداز: ۱ـ نژاد ۲ـ مذهب ۳ـ اقتصاد وشکل کاربرد این سه‌عامل در راه ایجاد زمینه مناسب جهت رشد سلطه‌گری خویش از طریق ایجاد وسوسه در میان توده‌های مردم که سکون آنها عامل زمینه ساز رشد حرکتی سلطه‌گران است میباشد انجام میگیرد. روی همین جهت است که وصیات حرکتی آنها را درنامگذاری دربیان خناس ـ لی داده و پیامبر را در رابطه بااین حرکت‌ضد ناسی خناس که با تمسک جستن بسه عامل اقتصاد ونژاد و مذهب این عمل را انجام میدهند پیامبرما نسبت به‌سیاست سه‌گانه آنها در جهت ایجادوسوسه در دل ناس‌آگاه کرده و باآگاه‌کردن باین حرکت انحرافی از طریق معرفی وسیله‌ای‌که این منحرف‌کنندگان حرکت‌اعتدالی جامعه دردست گرفته‌اند درحقیقت تاکتیک‌سلطه‌گران را بیان می‌کند وعلاج حرکت ضدآنهارا هم مطرح میسازد. طریقه‌ایکه سلطه‌گران درراه ایجاد وسوسه درمیان افراد اجتماع دردست میگیرند مبتنی برطریقه‌ای است که دینامیسم کلی اجتماع در حرکت اعتدالی خود دراختیار داشته‌اند وتنها وجه اختلاف کاربرد آنهامیباشد که درشکل اصلی آن ازبرای ایجاد اعتدال حرکت‌است و درشکل دوم‌آن وسیله‌ایست‌ازبرای ایجاد اختلاف و وسوسه ونهایتا پیدایش و رشد سلطه‌گران پس از بیان سه ـ مرحله فوق که عبارت بود از ۱ـ سلطه‌گری ۲ـ طرفیت سلطه‌گری ۳ـ تاکتیک از برای انجام سلطه‌گری .آیه چهارمین مرحله کنشی سلطه‌گر را در رابطه با توده مطرح میکنند و آن مرحله ایست که پس از تهیه زمینه قبلی صورت میگیرد یعنی زمانی‌که سلطه‌گر تاکتیک‌خودرا جهت‌ایجاد تفرقه بین اجتماع زیر سلطه برای درهم شکستن وحدت اجتماعی توده که مانع مهمی در مقابل حرکت سلطه‌گری سلطه جوست پس از اینکه جامعه را با توجه به سه مستمسک نژادی ـ مذهبی و اقتصادی تقسیم نمود دراثر این فرقه فرقه شدن دربرابر سه وسیله‌ایکه سلطه‌گر توسط‌آن عمل فرقه‌فرقه‌کردن اجتماع‌را بانجام میرساند بسبب اینکه بازتاب توده در برابر عمل سلطه‌گریکسان‌نیست و هرفرقه از توده یکنوع بازتابی دربرابر عمل مستکبر ازخود نشان میدهند که بعضی سکون ـ بعضی بجنگ با یکدیگر و بالاخره در میان این فرقه‌ها گروهی هم هستند که دسیسه های سلطه‌گر را در راه ایجاد تفرقه دربین توده برای‌پیدا ـ کردن زمینه رشد سلطه‌گری خویش در می‌یابند و در نتیجه دربرابرسلطه‌گر بقیام‌برمی‌خیزندویاابنکه نوع حرکت‌فرقه‌ای آنها طوریست که میتواند زمینه بالقوه‌ئی باشد از برای‌رشد نیروهای انقلابی در جهت ضد سلطه‌گر برای مثال طایفه سبطی درزمان موسی خصوصیات با لقوه‌ئی داشت‌که فرعون در عمل تفرقه افکنی خویش در بین اهالی مصر باین‌نتیجه رسیده‌بود‌که‌طایفه‌سبطی‌طایفه‌ای‌هستند‌که‌نمیتوان‌توسط‌مستکبرهای قبلی درون آنها ایجاد وسوسه‌نمود تا توسط‌آن بتواند زمینه رشد سلطه‌گری خویش را فراهم سازد. بهمین جهت روش فرعون در برانوردرآوردن سبطی‌ها عوض شده و از طریقه‌ٔ دیگری وارد عمل میشود‌بنابراین درمی‌یابیم که تاکتیک‌اولیه جنبهٔ عام و همگانی دارد و سلطه‌گر آنرا برای ایجاد زمینه رشد سلطه‌جوئی خویش بکار میبرد عبارت‌است از انداختن تفرقه دربین اجتماع باتمسک به‌سه عامل‌مذهبی ـ اقتصادی و نژادی میباشد .اگر دراین راه سلطه‌گر موفق شد که وحدت جامعه را بهم بزند تا ایجاد زمینه مناسب کند که عمل‌خود را ادامه‌میدهد. ولی اگر تاکتیک او دربرابر بعضی از فرقه‌ها مؤثرواقع نشد یعنی گروههائی دربرابراین تاکتیک سلطه‌گر با کسب آگاهی بمقاومت برخاستند یا زمینه‌ئی شدند بالقوه برای بمقاومت پرداختن در آینده سلطه‌گر این بار تاکتیک خودرا در برابر این گروه عوض کرده و درمقابل آنان دست به‌تاکتیک قاطع‌تری میزند تا توسط‌آن تاکتیک جدید بتواند آن گروههای بمقاومت برخاسته‌را بزانو درآورد .این‌تاکتیک جدید درسوره (۷) ناس درآیه آخر بایان من الجنه والناس مطرح میشود.

(۷) ـ در این سوره بطور کامل روابط بین سلطه‌گر و زیر سلطه و تاکتیکهای اتخاذی سلطه‌گر برای بزانو درآوردن زیر سلطه و مراحل مختلف کنشی این تاکتیکها در رابطه با تاکتیک دومرحله‌ای جدید‌سلطه‌گر را دردو شکل‌نهانی وآشکارابرای ایجاد‌وسوسه در دل ناس بیان مینماید که با توجه باینکه وسوسه مهمترین وسیله‌ایست که میتواند ناس را در طریقه مقاومت بزانو درآورد ، درآیه فوق تاکتیک اولیه سلطه‌گر را برای ایجاد وسوسه در دل ناس بصورت جن‌مطرح کرده چون تاکتیک‌اولیه اتخاذی توسط سلطه‌گر برای درهم‌ـ ریختن وحدت اجتماع مبتنی بریک روش مخفی است . اما از زمانیکه سلطه‌گر دریافت که دیگر توسط روش مخفی نمیتواند ایجاد وسوسه‌کند که بوسیله‌آن بتواند ناس در حال‌مقاومت رابزانو درآورد‌تاکتیک خویش را عوض کرده وازطریق مستقیم باآن طایفه بمبارزه در می‌آید و تاکتیک اینبار او عبارت از به ضعف‌کشیدن آن طایفه میباشد که در این راه سلطه گـر برای بضعف‌کشیدن آن طایفه ازهمه راه واردمیدان‌میشود ، از راه فرهنگ (استحمار) ، از راه آبادانی کردن و تجـدد ساختن (استعمار) ، از راه رودن دارائی‌ها و عواملی که توسط‌آن بمقاومت پرداختند (استثمار) ، از راه برده‌کردن آنها و باسارت درآوردن آنها و در استخدام حـرکت خود قراردادن آنها (استعباد) ، میکوشد که آن طایفه را بـزانو درآورد که قرآن در ادامه این تاکتیک کلی آنهـا ، یکنوع وحشتناک از طرقی را که میتوان توسط‌آن ، آن طایفه را که دربرابرسلطه‌گر بمقاومت‌برداخته‌اند بزانو درآوردبیان‌میکند وآن عبارت از نبرد همه‌جانبه با مستضعف است که بشکل درهم‌کوبیدن همه‌نیروهای مقاومت برانگیز مستضعف صورت می‌پذیرد . و بجای آنها نیروهائی را که در ایجاد مقاومت در برابر سلطه‌گر دخالت ندارند زنده نگه میدارد تا ازاین طریق دوکارکند ، از یکطرف مقداری از نیروهای مقاومت‌زای مستضعف را با بکارگرفتن تاکتیکهای وحشتناک خود نابـود سازد و ازطرف دیگربا‌بقیمانده نیروهای مقاوم را، که درارتباطه با نیروهای غیرمقاوم هستند صرف اینها نماید . یعنی نیرو هائی را که میتوانند با بودن خویش باایجاد زمینه‌هائی که سلطه‌گرفراهم‌میسازد باعث‌تخدیر با قیمانده‌نیروهای‌مقاومت‌زا بشود حفظ نماید و آن استفاده از زن است .

بیان زن در اینجا که در رابطه با وسیله ایست که سلطه‌گر برای ایجاد‌زمینه رشد‌سلطه‌جوئی خویش بکارمیبرد . تجلی نیروهای اجتماعی‌است‌که مقاومت‌زا نمی‌باشند . البته هدف این نیست که بگوئیم نساء برمردان هم دلالت دارد، بلکه هدف این است که بگوئیم گروهی از زنان که از (۸) دیدگاه سلطه‌گر سبب اینکه وابسته بخانه‌داری شده‌اند و در نتیجه آن از دیدگاه سلطه‌گر از مقاومت افتاده‌اند و میتوان باکشتن شوهران آنها وایجاد زمینه‌ای جهت بضعف‌کشیدن آنها و جلب جوانان مقاومت‌زا باین زنان ، نیروهای دیگر مقاومت‌زای جامعه‌را بضعف کشاند ومی‌بینیم‌که‌سلطه‌گرگرچه بیدار است ، با یک تیر چند نشان میزند و از طرف دیگر می‌تواند جهت خدمتگذاری به خدمتگذاران خویش آنان را باستخدام خود درآورد . پس از آن قرآن تمام خصوصیات سلطه‌گری را جمع کرده و در بیان مفسدین ،آن خصوصیات را مطرح نموده .

(۸)ـ این مطلب بیان ضعف زن در برابر سلطه‌گر نمی‌باشد ، تا منافقین بتوانند با تمسک بآن سوژه‌ای بدست آورند که اسلام ارزش زن را کمتر از مرد میداند ، بلکه بیان ما دلالت برنظر سلطه‌گر است که توسط نظریهٔ خود زمینه‌های به فحشاء کشیدن زنان خانه‌داری کـه شوهران آنها در جولانگاه مقاومت باسلطه‌گر از بین رفته‌اند، میکوشد تا باعلم‌کردن این زنان جوانان جامعه را که نیروی اصلی مقاومتند با تحریک کردن بعد شهوانی آنها از حرکت فکری و ابعاد مقاومت زای ضد سلطه‌گری آنها بکاهد .

بقیه از پاورقی

میشودکه دینامیسم شناخت‌اجتماعی مبتنی بر رقابت‌حرکتی گروهها و یا دسته‌های اجتماع میباشد که چگونگی ارتبـاط این مسئله باشناخت افرادی دررابطه بادینامیسم‌اجتماعی ، باین ترتیب است که شناخت عبارت‌است از آگاهی به‌ارزش های وجودی یکدیگر که این ارزشها در مسیر حرکت که زمینه این حرکت‌را رقابت افراد درقبیله‌ها ودسته‌ها فراهم میسازد بوجود می‌آید .

بعبارت دیگر رقابت بین دسته‌ها با قبیله‌ها باعـث ایجاد زمینه‌ای جهت رشد استعدادهای ذاتی انسان میشود که این رقابت باتوجه به ارتباط ارگانیکی‌افراد‌اجتماع ایجاد زمینه شناخت‌بنابرمفهوم‌فوق‌که عبارت است ازآگاهی‌بارزش های‌یکدیگراست‌میکند . یعنی‌آگاهی‌باارزشهای‌بالفعل‌انسانی .

(۶) من شرالوسواس الخناس. الذی یوسوس فی‌صدور الناس. از شر وسوسه کننده‌ٔ نهان شونده آنکه‌وسوسه کند در سینه های مردم .

آرمان مستضعفین
۱۰روزیکبارمنتشرمیشود
پیام مستضعفین بزودی منتشرمیشود